هو العلیم

بررسی روایات احتیاط (۸)

طائفه دوم روایات احتیاط

سلسله دروس خارج اصول فقه ـ احتیاط ـ جلسهٔ

دویست‌وهفتادوچهارم

استاد

آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی

قدس‌الله‌سرّه

أعوذُ بِالله مِنَ الشَّيطانِ الرَّجيم

بِسمِ الله الرَّحمَنِ الرَّحيم

تقسیم و نقد ادلۀ اخباریین در بیان مرحوم آخوند

مرحوم آخوند ادلّۀ اخباریین در روایات را در دو طائفه منحصر کردند؛ طائفۀ اولیٰ روایاتی است که دلالت بر توقف و مهلکه می‌کنند و طائفۀ دوم روایاتی است که صراحتاً دلالت بر نفس احتیاط می‌کنند.

جوابی که از هردوی اینها دادند که ما آن جواب را نقل کردیم و آن عبارت بود از اینکه هم ادلّۀ توقف و هم ادلّۀ احتیاط من‌حیث‌المجموع عند العقاب المحتمل دلالت بر وجوب احتراز می‌کنند و عقاب محتمل با فرض بیان بر برائت، عقلاً و نقلاً مندفع است. بنابراین چاره‌ای نیست از اینکه ادلّۀ احتیاط و توقف را بر شبهات بدویۀ قبل الفحص و همین‌طور بر شبهات محصوره حمل کنیم. این ماحصل بیان مرحوم آخوند به‌اضافۀ تقاریر اعاظم بود.

بحث اول راجع به ادلّهٔ توقف و روایات توقف عرض شد و مطالبی که در حول‌وحوش آن بود مطرح شد و نتیجه نسبت به کلام اعاظم در نهایت امر بر این قرار گرفت که معتقدند بر اینکه ادلّهٔ توقف دلالت بر حُسن احتیاط می‌کنند و اما در موارد الزام، از آن چهار طریقی که برای توجیه ادلّهٔ توقف ذکر شد، فقط آن طریقی مورد نظر آقایان قرار گرفت که جنبهٔ ارشادی در اینجا لحاظ شده است به آنچه که در موردِ موارد احتیاط و موارد توقف در ادلّه، مذکور است و آن عبارت بود از لحاظ توقف در شبهات محصوره و همین‌طور در شبهات بدویهٔ قبل الفحص به‌واسطهٔ جمع بین ادلّهٔ برائت و جمع ادلّهٔ احتیاط.

جنبهٔ طریقیت در ادلهٔ احتیاط

و اما آنچه که در نهایت مورد نظر حقیر قرار گرفت این بود که ادلّهٔ احتیاط جنبهٔ طریقیت دارد و عقابِ مترتب بر مخالفت ادلّهٔ احتیاط، بر نفسِ مخالفتِ با ادلّهٔ احتیاط نیست؛ بلکه آن عقابی که مترتب بر این بر این مسئله می‌شود برای مخالفت با واقع است ولکن از باب طریقیت هرچه که بر نهی

صریح یا بر وجوب صریح مترتب می‌شود، آثار مترتب بر مخالفت ادلّهٔ احتیاط هم به همین کیفیت است؛ همان‌طور که در باب تجرّی عواقب و آثار مترتب بر تجرّی ـ چه نسبت به احکام ظاهری دنیوی و چه نسبت به عقاب اخروی ـ مترتب است؛ یعنی در باب تجرّی، شرب خمر نهی صریح دارد و اگر شخصی تناول خمر کند و بعد انکشَفَ أنّه ماءٌ، لا یترتّب علیه حدّ شرعاً بل یَترتّب علیه العقابُ الأخروی مِن حیثُ التجرّی و الجرأة علی المولیٰ و از نقطه‌نظر ظاهری هم نفس همین تناول قادح عدالت خواهد بود و از آثارش این است که دیگر شهادت او مورد قبول نخواهد بود! حالا نمی‌توانند بگویند که چرا شهادت او مورد قبول نیست چون که خمر نخورده بود؟! عدم قبول شهادت به‌واسطهٔ قساوت قلبی و قساوت نفسی است؛ نه به‌واسطهٔ شناعت فعلی و قبح فعلی و قبح ظاهری، از این باب قبول شهادت و عدم قبول شهادت مترتب بر این است.

دلیل عقاب در صورت مخالفت ادله احتیاط

و نحن نقولُ بِه فی نفسِ مخالفةِ ادلةِ الاحتیاط،

در مخالفت ادلّهٔ توقف هم مسئله از این همین قرار است اگر عقابی مترتب بشود، این عقاب مترتب بر مخالفت امر مولا است و آن مخالفت امر مولا دو صورت دارد: یا مصادف با واقع است یا مصادف با واقع نیست؛ اگر مصادف با واقع باشد، دراین‌صورت یک عقاب در اینجا وجود دارد و آن عقاب به‌واسطهٔ تجرّی و به‌واسطهٔ مصادفت با واقع است؛ چون احتیاط غیر از ارائهٔ واقع اثبات مسئله دیگری را نمی‌کند. یعنی وجوب احتیاط مثل وجوب صلاة و صوم که وجوب نفسی است، وجوب نفسی نیست. حرمت مخالفت احتیاط هم مثل حرمت خمر که نفسیه است، نفسیه نیست بلکه حرمت طریقی است. مثل قبول شهادت عدلین است؛ وجوب قبول شهادت عدلین وجوب نفسی نیست بلکه طریقی است، یا وجوب التزام به إخبار عادل، وجوب طریقی است. مثلاً اگر زراره یک مسئله یا روایتی را نقل کند، ما بر مخالفت کلام زراره عقاب نمی‌شویم؛ بلکه بر عدم اتیان به مفاد روایت که مروی باشد و مخالفت با آن عقاب می‌شویم.

بله، اگر چنانچه این مخالفت مصادف با واقع نشد در اینجا ما در عین اینکه می‌دانیم که این کلام امام است؛ اما عمل نمی‌کنیم بعد انکشف أنّه لیس بِکلام الإمام، آیا دراین‌صورت هیچ مسئله‌ای مترتب نیست؟! می‌گوییم که در اینجا مخالفتی نبود! نه این‌طور نیست؛ بلکه از نقطه‌نظر عقاب اخروی از باب تجرّی در اینجا عقاب هست نه از باب مصادفهٔ با واقع؛ چون کسی که ماء را می‌خورد به نیت أنّه خمرٌ این با واقع مصادف نشد؛ پس عقاب برای تجرّی است. یعنی برای نفس تجرّی در اینجا عقاب مترتب است و از نقطه‌نظر ظاهر امر این قادح عدالت است؛ این‌هم از نقطه‌نظر ظاهر و همین‌طور آثار دیگر که مترتب است. اما او برای نفس شرب خمر عقاب نمی‌شود چون شرب خمر نکرده است. همین‌طور شخص به نفس مخالفت با کلام زراره عقاب نمی‌شوند؛ بلکه به‌واسطهٔ تجرّی بر مولا در عدم قبول قول زراره در اینجا عقاب می‌شود ولو اینکه بعداً یَنکشف أنّه کان مخالفاً لِلواقع؛ زراره در اینجا اشتباه کرده یا نسیان کرده و خلاف از امام نقل کرده است. مسئله احتیاط هم از همین باب است.

بنابراین وجوب احتیاط وجوب طریقی است؛ وجوب طریقی محرِز واقع است مثل کلام زراره. پس همان‌طوری که اگر شخصی احتیاط کند ولو اینکه مخالف با واقع باشد در اینجا اشکالی بر او مترتب نیست. همین‌طور اگر شخصی مخالفت احتیاط کند، ادلّهٔ احتیاط اثبات می‌کنند بر اینکه مخالفت با احتیاط حرام است و این حرمتش حرمت طریقی است و این تجرّی بر مولا است؛ یعنی ادلّهٔ احتیاط با این بیان صریح خودشان می‌گویند که مکلفی که این روایات را ببیند، مهلکه را ببیند، مورد هلاکت را ببیند و بعد تجرّی کند، این شخص یُعَدُّ عاصیاً؛ این شخص از زمرهٔ اطاعت بیرون آمده، از حیطهٔ اطاعت و عبودیت بیرون آمده و متجریاً علی المولیٰ این کار را انجام داده است. درست مثل کسی که در شبهه بدوی، که مسئله هم مسئلهٔ مهمی است اقتحام کند، معلوم می‌شود که این آدم متجرّی است و خلاصه آدمی نیست که بخواهد نسبت به مسائل و نسبت به موارد، التزام داشته باشد! خب این شخص یُعَدُّ عاصیاً و عصیانش هم عصیان تجرّی است نه

عصیان مخالفت با واقع، چون ممکن است با واقع مخالفت نداشته باشد و این مهم است.

مهم برای عقاب و ثواب تجرّی و عدم تجرّی بر مولا است و الاّ مصادفه با واقع و عدم مصادفهٔ با واقع که در اختیار مکلف نیست، در اختیار من نیست؛ فرض کنید الآن این آب است و این آب را می‌ریزم و می‌خورم، این آب را جناب آقای ... از منزلش آورده است لعل اینکه این چیز دیگری باشد! حالا ایشان در خانه‌اش مخفی کرده است ما نمی‌دانیم! حالا من‌باب‌مثال من زکام دارم و نمی‌توانم الآن تشخص بدهم که این ماءٌ أو لیس بماءٍ، برمی‌دارم می‌خورم و هیچ تشخیص هم نمی‌دهم بعد می‌گویند که ای آقا سرت کلاه گذاشتم و خبر نداری! قضیه چیست؟! این مایع چیز دیگری بود که شما خوردی! خب دراین‌صورت آیا مصادفهٔ با واقع در اختیار من بود یا در اختیار من نبود؟! من به نیت أنَّه ماءٌ این را سر کشیدم و بعد مشخص شد که غیر ماء بوده است، من‌باب‌مثال ماء العصیر بوده یا ماء الفاکهه بوده است و من مزّه و بوی آن را تشخیص ندادم.

اتفاق افتاده که بعضی‌ها از شدت تشنگی اصلاً

مزّه را نمی‌فهمد؛ یک بنده خدائی بود، بزرگ هم بود، می‌گفت که من وارد منزل شدم و خیلی هم تشنه بودم و سراغ پیت آب رفتم که آنجا گذاشته بودند؛ ولی داخل پیت، نفت بود و من از شدت تشنگی خیال کردم این پر از آب است! یک لیوان از آن خوردم بعد یک‌دفعه متوجه شدم که دهنم بوی نفت می‌دهد! در این ده ثانیه اصلاً نفهمید که نفت است یعنی بو را احساس نکرد رائحه را احساس نکرد الآن این شخص در اینجا چه تقصیری دارد؟! اصلاً مصادفت با واقع و عدم مصادفت با واقع در اختیار مکلف نیست تااینکه بر آن اساس عقاب و ثواب مترتب بشود، پس عقاب و ثواب باید بر یک امر غیر اختیاری مترتب بشود فَهو ظلمٌ و جورٌ ﴿وَمَا رَبُّکَ بِظَلَّٰمٖ لِّلۡعَبِيدِ﴾.[1] بنابراین اصل و اساس تمام مثوبات و عقاب‌ها براساس تجرّی و عدم تجرّی بر مولا دور می‌زند و این به اختیار مکلف است.

پس در مسئلهٔ احتیاط هم عیناً همین دلیل جاری

---

[1] سوره فصّلت (۴۱) آیه ۴۶. امام شناسی، ج ۱۷، ص ۵۷۲:
«و پروردگار تو آن‌چنان نیست که به بندگان خود ستم روا دارد.»

است؛ حالا اگر فرض کنید که ما ادلّهٔ احتیاط هم حتی نداشتیم گفتیم که ادلّهٔ عقلی کفایت می‌کند؛ در آن مواردی که موارد مهم است نفس ادلّهٔ عقلی کفایت از احتراز می‌کند، فکیف به اینکه این‌همه ادلّهٔ صریح احتیاط داریم! دیگر اصرح که نداریم! این ادلّهٔ توقفی که قبلاً عرض شد را چطور حمل و توجیه کنیم اصلاً قابل برای توجیه نیست.

این بحث تا اینجا تمام شد و مطلب ما به نظر مرحوم آقا ـ رضوان الله تعالیٰ علیه ـ [متمایل است] البته همان‌طوری‌که عرض کردیم نظر مرحوم آقا هم تمایلی به همین مطلبی که ما عرض کردیم دارد؛ گرچه به صراحت این مطلب در تقریرات ایشان نیست ولکن ایشان متوافق با نظر مرحوم آقای خوئی این روایات توقف را دالّ بر همان جنبهٔ ارشادیت و استحباب در همهٔ موارد احتیاط و الزام در موارد شبهات قبل الفحص و همین‌طور مقرون و محفوف به علم اجمالی، می‌دانستند.[1] این آنچه بود که قبلاً نسبت به طائفهٔ اولیٰ از ادلّهٔ اخباریین که اخبار توقف

---

[1] مصباح الأصول، ج ۱، ص ۳۰۰.

است عرض شد.

طائفه دوم روایات احتیاط

از امروز راجع به طائفهٔ ثانی که مرحوم شیخ این طائفه را ـ روایاتی که تصریح بر خود احتیاط دارند نه جنبهٔ توقف ـ در اینجا ذکر می‌کنند.[1]

اول: روایت عبدالرحمن بن حجاج

روایت اول: از عبد الرحمن بن حجاج است:

سألتُ أباالحسَن علیه‌السّلام عَن رَجُلَین أصابا صیداً و هما مُحرِمان الجزاءُ بَینهُما أم عَلَی کُلّ واحدٍ مِنهما جَزاءٌ؟ فَقال: **لا بَل عَلَیهما جَمیعاً وَ یُجزی عَن کُلّ واحدٍ مِنهما الصَّیدُ**، فَقلتُ: إنَّ بعضَ أصحابِنا سألَنی عَن ذَلِك فَلَم أدرِ ما علیه فَقال: **إذا أصَبتُم مثلَ هذا فَلَم تَدروا فَعَلَیکُم بِالاحتیاطِ حَتَّی تَسألوا عَنهُ فَتَعلَموا**.[2]

دو نفر در حج بودند و یک صیدی را انجام دادند از امام علیه‌السّلام سؤال می‌کنند که آیا هردو باید یک کفاره بدهند؟! من‌باب‌مثال یک گوسفند یا یک ابل بدهند یااینکه تک‌تک باید یک جزاءِ مجزّا بدهند؟! فرمودند که تک‌تک باید باشد. راوی گفت که بعضی از اصحاب از من سؤال کردند و من جوابشان را نمی‌دانستم. حضرت فرمودند: وقتی که به امثال اینها مبتلا شدید و متوجه نشدید احتیاط کنید [تااینکه از

---

[1] فرائد الأصول، ج ۲، ص ۷۶.

[2] الکافی، ج ۴، کِتابُ الحَجِّ أبوابُ الصَّید، بابُ القَومِ یَجتَمِعونَ عَلَی الصَّیدِ و هُم مُحرِمون، ص ۳۹۱، ح ۱.

آن بپرسید و بدانید]. «فَعَلَیکُم بِالاحتیاطِ حَتَّی»

یعنی یَجبُ علیکم الاحتیاط.

دوم: روایت داود بن قاسم

روایت دوم: از داود بن قاسم جعفری از رضا علیه‌السّلام از امیرالمؤمنین علیه‌السّلام به کمیل بن زیاد است؛ حضرت به کمیل بن زیاد فرمودند:

أخوكَ دینُكَ فاحتَط لِدینِكَ بِما شئت؛[1]

همان‌طوری که شما از برادرت محافظت می‌کنی و مکلف به رعایت او هستی و از او محافظت می‌کنی همین‌طور هم باید نسبت به دین خود احتیاط کنی.

سوم: روایت عبدالله بن وضّاح

روایت سوم: روایت عبدالله بن وضّاح است:

قالَ: کتبتُ إلی العَبدِ الصّالحِ علیه‌السّلام یَتَوارَی القُرصُ وَ یُقبِلُ اللَّیلُ ثُمَّ یَزیدُ اللَّیلُ ارتِفاعاً وَ تَستَتِرُ عنّا الشَّمسُ وَ تَرتفعُ فَوقَ الجَبَلِ حُمرَةٌ وَ یُؤَذِّنَ عندنا المُؤَذِّنونَ فَأُصَلّی حینَئذٍ و أُفطِرُ إن کُنتُ صائماً أو أنتَظِرُ حتّی تَذهَبَ الحُمرَةُ التی فَوقَ الجَبَلِ فَکَتَبَ إلَیَّ:

أرَی لَکَ أن تَنتَظِرَ حتّی تَذهَبَ الحُمرَةُ وَ تَأخُذَ بِالحائِطَةِ لِدینِكَ.[2]

منظور از عبد صالح در اینجا موسی بن جعفر علیهماالسّلام است.

حضرت می‌فرمایند که اینجا جای استصحاب

---

[1] الأمالی، شیخ مفید، ج ۱، ص ۲۸۳.

[2] تهذیب الأحکام، ج ۲، کِتابُ الصَّلاةِ أبوابُ الزِّیاداتِ فی هَذا الجُزءِ، ۱۳ ـ بابُ المَواقیت، ص ۲۵۹، ح ۶۸.

ترجمه: «عبدالله وضاح گوید: محضر امام موسی کاظم علیه السلام نوشتم: خورشید پشت کوه پنهان می‌شود و شب بالا می آید و آفتاب از ما پوشیده می شود، سرخی از سر کوه بالا می آید، مؤذنی که نزد ماست اذان می‌گوید، آیا در این هنگام نماز بخوانم و اگر روزه باشم، روزه ام را افطار کنم، یا منتظر بمانم تا سرخی از بین برود؟ پس نوشت: به نظر من منتظر بمان تا سرخی برطرف شود و در مورد دینت احتیاط کن.» (محقق)

یومیّت است و باید در اینجا احتیاط کنید.

البته این روایت در کتاب الصلاة هست و خیلی هم راجع به آن بحث شده است و مرحوم آقا رضا همدانی هم در اینجا خیلی بحث کرده‌اند.[1] بعضی‌ها این روایت را با استتار قرص دوتا گرفته‌اند؛ اما این روایت منافاتی با استتار قرص ندارد همان‌طور که در بعضی از روایات هست. منتها در بلاد جبلیه ذهاب حمرۀ مشرقیه دلالت بر استتار قرص می‌کند ؛ولی در بلاد سهله نفس استتار قرص کفایت از دخول لیل و دخول وقت صلاة می‌کند.

در اینجا حضرت او را به احتیاط امر می‌کنند و منظور وجوب احتیاط است چون حضرت می‌فرمایند که **«أرَی لَكَ أن تَنتَظِرَ»** نمی‌فرمایند که یُستحب لک أن تَنتَظِر، **«أرَی لَكَ أن تَنتَظِرَ»** یعنی حکم این است؛ حکم شرعی برای شما این است که در اینجا احتیاط کنید.

چهارم: روایت عنوان بصری

روایت چهارم: روایت عنوان بصری است؛ امام

---

[1] مصباح الفقیه، ج ۹، ص ۱۵۳.

صادق علیه‌السّلام به‌عنوان می‌فرماید:

سَلِ العُلماءَ ما جَهِلتَ و إيّاكَ أن تَسألَهُم تَعَنُّتاً وَ تَجرِبَةً وَ إيّاكَ أن تَعمَلَ بِرَأيِكَ شَيئاً وَ خُذ بِالاحتياطِ فى جَميعِ أُمورِكَ ما تَجِدُ إلَيهِ سَبيلًا.[1]

این‌هم کلام امام صادق علیه‌السّلام است که حضرت این را به عنوان می‌فرمایند البته در اینجا همراه با سیاق سایر فقرات، حسن احتیاط را می‌فرمایند؛ ولی الزام احتیاط را که لازم است والاّ عقاب مترتب است از این سیاق استفاده نمی‌شود؛ اما نفس حسن احتیاط در هر امور **«ما تَجِدُ إلَيهِ سَبيلًا»** یعنی در جمیع امور، در هرجا، این شامل آن مواردی است که وجوب احتیاط است و هم شامل مواردی است که مورد مشمول حسن احتیاط است.

پنجم: روایت مرسلۀ شهید

روایت پنجم: مرسلۀ شهید است:

قال الصادق علیه‌السّلام: **لَكَ أن تَنظُرَ الحَزمَ وَ تأخُذَ الحائِطَةَ لِدينِك.**[2]

ششم: روایت مرسله

---

[1] بحار الأنوار، ج ۲، تتمة أبواب العلم، باب ۳۱ ـ التوقف عند الشبهات و الاحتياط فى الدين، ص ۲۶۰. روح مجرد، ص ۱۸۵:
«پس، از علماء بپرس آنچه را که نمی‌دانی؛ و مبادا چیزی را از آنها بپرسی تا ایشان را به لغزش افکنی و برای آزمایش و امتحان بپرسی. و مبادا که از روی رأی خودت به کاری دست زنی؛ و در جمیع اموری که راهی به احتیاط و محافظت از وقوع در خلافِ امر داری احتیاط را پیشه خود ساز.»

[2] عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۳۹۵.
ترجمه: «در دین خود دوراندیش و محتاط باش.» (محقق)

روایت ششم: هم مرسله است می‌فرمایند:

لَیس بِناکبٍ عَن الصِّراط مَن سَلَکَ طَریق الاحتیاط.[1]

اینها روایاتی هستند که دلالت بر احتیاط می‌کنند البته ممکن است بازهم روایاتی باشد، مراجعهٔ مجددی به مستدرک می‌کنم، اگر روایت دیگری هم بود در اینجا عرض می‌کنیم. این روایات احتیاط است. حالا ما باید در اینجا ببینیم که کیفیت حمل این روایات با ادلّهٔ برائت صرف‌نظر از روایات توقف [چگونه است؟] اولاً آیا دلالت بر وجوب احتیاط می‌کند یا نه؟ ثانیاً برفرض دلالت بر وجوب احتیاط کیفیت جمعشان با ادلّهٔ برائت به چه کیفیت خواهد بود. إن‌شاءالله برای برای جلسهٔ بعد باشد.

تلمیذ: منظور از جبل چیست؟

استاد: مثل شهر مکه که اطراف آن کوه هست و اصلاً انسان نمی‌تواند استتار قرص را مشاهده کند، به خلاف قم.

تلمیذ: قم جبلیه نیست؟

---

[1] ترجمه: کسی که راه احتیاط را در پیش گیرد از راه راست منحرف نمی‌شود. (محقق)
این عبارت در مجامع روایی یافت نشد ولی مرحوم محدث بحرانی در الحدائق الناضرة، ج ۱، ص ۷۶ ، نقل کرده است.

استاد: نه، البته در بعضی از نواحی آن کوه هست و جبلیه به‌حساب می‌آید.

تلمیذ: استتار که شد می‌شود نماز خواند؟

استاد: بله، یک وقتی مثلاً انسان در صحرا هست یا در کنار دریا است و وقتی که خورشید می‌رود، مشخص است.

تلمیذ: دیگر احتیاط لازم نیست؟

استاد: نه‌خیر.

تلمیذ: در قم طرفی که کوه دارد باید صبر کنیم؟

استاد: باید چند دقیقه‌ای صبر کنید. یک وقتی افق به یک نحوی است که حتی اگر کوه هست، این کوه آن‌قدر بعید است که با آن زاویهٔ جغرافیایی از آن محلّ رؤیت ناظر، وقتی که انسان نگاه می‌کند این کرویت زمین از محل رؤیت ناظر، با آن زوایه‌ای که در افق، بین جبل و بین [سطح] است تقریباً هم‌سطح می‌شود، آن در آنجا جزو افق به‌حساب می‌آید؛ یعنی ارتفاع کوه با ارتفاع سطح در اینجا تقریباً یکی است و تفاوتی ندارد؛ ولی یک وقتی نه، در یک کیلومتری یا دو کیلومتری انسان یک کوه قرار دارد، این را دیگر افق نمی‌گویند.

اللهم صل على محمد وآل محمد